

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان بنوال

۱۰ نومبر ۲۰۱۲

اعتراض به برخورد غیر مسؤولانه

"پولاد" نسبت به "ساما"

به تاریخ ۲ اکتوبر ۲۰۱۲ مضمونی زیر عنوان پاسخ به یاوه گوئیها و فحاشیهای عناصر اپورتونیست و توطئه گرا! محترم "پولاد" در تارنمای پیام آزادی به نشر رسانده اند که قابل غور و بررسی است. زیرا ایشان به صورت غیر مسؤولانه سامای بعد از زنده یاد مجید را تسلیم طلب و در خدمت دولت مزدور پرچی می دانسته اند. می خواستم بلافاصله همان روزی که مضمون آقای "پولاد" را خواندم اعتراض کنم، اما تأمل را لازم دانستم جهت معلومات و دقت بیشتر اولاً نوشته "پولاد" را چندین مرتبه مرور کردم، بعد تمام مقالات محترم موسوی را در رابطه (به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلیدیوی یاتوطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها) که تاکنون ۴۷ بخش آن نشر شده است، دوباره خواندم، بعد سراغ نوشته های استاد "خالق داد (پغمانی)" رفتم، از اولین تا آخرین نوشته های شان را که در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به دست نشر سپرده شده خواندم و دست آخیریک بار دیگر نوشته "پولاد" و مضمون اعلامیه شان را خواندم؛ تا بیایم کی چگونه برخورد کرده است. آقای "پولاد" من به دوبرخش جداگانه مضمون تان، نظر تان را جلب می کنم. خواننده گرامی شما دقت کنید. آقای "پولاد" در صفحه اول مضمون شان زیر عنوان به جای مقدمه می نویسند:

(... به ادامه.... زیرا موارد و موضوعات ارایه شده در این نوشته تکرار همان اراجیف، یاوه گوئیها و نظریات و موضع ارتجاعی و خصمانه موسوی است و این عنصر حقیر و ذلیل هم باید یکی از تسلیم طلبان ساما و از همفکران و همسنگران موسوی باشد.) تأکید روی کلمه یکی از منست. منظور "پولاد" از همفکر و همسنگر؛ استاد "خالق داد پغمانی" می باشد.

خوب آقای "پولاد" وقتی شما گفته اید "یکی" آیا این نمی رساند که معتقد به این اصل هستی که عده ای تسلیم طلب بوده اند نه همه؟ قبل از این که من بخش دیگر نوشته تانرا که اتهام به سامانیهای بعد از مجید است نقل کنم توجه تان را به قسمت هائی از نوشته "موسوی" جلب می کنم که شاید وقت نکرده اید بخوانید و یا هم از در تعصب برخورد کرده اید.

"موسوی" به ادامه صحبت هایش درباره انقیاد طلبان (به جواب شبنامه نویس....) پارگراف آخری صفحه دوم، بخش پنجم، تاریخ نشر ۲۳ نومبر ۲۰۱۱ چنین آورده: (بر همین مبنا از تمام زندگانی ام که در پیوند با زندگی

سازمانی داشته ام، روزانه یادداشت تهیه نموده بودم که وقت عزیمت از پاکستان، هم از لحاظ مسایل امنیتی و هم ارتباط برخی از آنها به زندگی سازمانی، همه رانزد زنده یاد "رهبر" به امانت گذاشتم. اگر آن یادداشتها را در اختیار می داشتم به یقین در مورد هر بحث و پیش آمدی به اتکای آن یادداشتها با دقت بیشتر کرونولوژیک می توانستم چیزی بنویسم. مگر متأسفانه بعد از شهادت زنده یاد "رهبر" و بعد ها جدا شدن خودم از سازمان و ریزشهای متعدد آن، فعلاً برابم روشن نیست که آن یادداشتها نزد کدام افراد و کدام یک از روندهای متضاد "ساما" قرار دارد **انقیاد طلبان و با**

ادامه دهندگان)

بخش هشتم پراگراف سوم تاریخ نشر ۲۹ نومبر ۲۰۱۱.

موسوی درباره زنده یاد حاجی "یارمحمد" که دوست و معاشر زنده یاد "کلکانی" بود چنین می نویسد:
اوبرمبنای همین دید روشن ودرک درست از قانونمندی های جامعه وقتی درکوهدامن مشاهده نمود که مسؤول نظامی سازمان، قومندان کلکان، قومندان بابہ قشقار و به دنبال آن جم غفیری از روابط و اعضای سازمان به تسلیم طلبی و خیانت لغزیده اند قاطعانه و آشکار علیه آنها موضع گرفته،....
دربخش دهم توضیحات مفصلی، درباره داکتر صدیق ونفوذ او در "ساما" داده شده و اینکه او عده ای را تشویق به تسلیم طلبی کرده بود که موفقیت هائی هم داشته و بعداً در محاکمه سامانیها محکوم به اعدام گردید.
موسوی با صداقت تمام توضیح داده که عده ای بودند که تسلیم شدند، عناصر ضعیف و بی ایمان نه تنها سامانی بلکه وابسته به جناحهای دیگر نیز. روی همین اصل استاد "موسوی" در بخش ۲۳ توضیحات کاملی در رابطه به فعالیت های "رهبری" سازمان علیه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی داده اند.

بخشهای ۲۴، ۲۵ و ۲۶ توضیح درباره کوه صافی و موجودیت رفقای سامانی و مبارزات شان علیه رژیم مزدور به روشنی تمام ذکر شده، بخش ۲۹ حاوی لینک نوشته زنده یاد "رهبر" در رابطه به تسلیم طلبی، ضعف های درونی جنبش مقاومت من جمله "ساما"، بیان روشنی است از فعالیت های رهبری ساما. در بخش ۳۰ زمینه های مادی تسلیم طلبی ارزیابی شده، نقش "حاجی ستار" کاکای پیکار و رابطه گرفتن "پیکار" با دولت مشخص شده.
بخش ۴۱ صفة ۵ آقای "موسوی" چنین ادامه داده اند "لازم به یادآوریست که مبارزات زنده یاد "رهبر" علیه تسلیم طلبی ملی، اولین نتایج مثبت خود را در عقرب سال ۶۱ به نمایش گذاشته، با برآمدن رفقای کلکان از آن مناسبات خاینانه و رفتن شان به کوه صافی، فصل جدیدی در زندگی مبارزاتی "ساما" باز می شود"
البته من اینها را نمونه و اردکرکردم تا شما را متیقین بسازم که سامانیها کاملاً به این امر واقف بوده هستند که عده ای تسلیم طلب بوده اند، هستند کسانی که دیروز ادعای روشنفکری و سامانی بودن داشتند و امروز در عمل خدمت گذار رژیم مزدورانند.

خوب دقت کنید همین "موسوی" را که شما اپورتون نیست خوانده اید- حالابگذریم از این که باسوادان عشق دارند تا با کلمات بازی کنند آنهم وقتی کلمات به زبانهای خارجی و سیاسی باشد- گفتم همین "موسوی" را که شما بیشتر از ۳۸ مرتبه در صفة اول نوشته تان توهین کرده اید، دشنام داده اید و در ضمن اتهام بسته اید، هرگاه از روی وجدان نوشته اورا نه از روی غرض، نه به عنوان یک باسواد، بلکه مانند یک فرد متعهد، یک روشنفکر و یک انقلابی بخوانید متوجه می شوید که او نه تنها چهره هارا مستند و مستدل افشاء نموده، بلکه اشتباهات را بر شمرده و خود رامبرا جلوه نداده، شما اورا "یکی" از تسلیم طلبان معرفی کرده اید؛ می توانید بنویسید آیا واقعاً مسؤولانه قضاوت کرده اید؟!.

بعد استاد "خالق دادپغمانی" را که ادعا کرده اید که چهره دیگری از موسوی است، تا جائی که در مضمون دیگر تان اعلامیه نوشته اید خالق داد(موسوی)، خواننده بی خبر فکر می کند شاید تخلص "خالق داد"، "موسوی" است. به هرحال شما استاد "پغمانی" را یکی از انقیاد طلبان معرفی نموده اید. واقعاً جالب است، آیا شما نوشته های استاد "خالق داد" را خوانده اید؟ آخر آدم حسابی او به صراحت نوشته: "در همین جا باید بیفزایم، هر چند روی دلایل خاصی که نزد وجود داشت، من "خالق داد" عضو ساما نبوده ام، و ... "حتماً وقت نکرده اید که نوشته "پغمانی" را بخوانید؟

فکر می کنم وضع استاد "خالق داد" مشخص است، او که عضو "ساما" نبوده؛ تهمت تسلیم طلبی، لااقل از موضع "ساما" به او کاملاً غیر مسؤولانه است و ارونه جلوه دادن موقعیت دیگران بر خورد ذهنیگرایانه است. من به این برخورد غیر مسؤولانه شما نام سیاسی نمی دهم، به شما و خوانندگان وا می گذارم.

(در اینجا معترضان می نویسم آقای "خالق داد" حقت است، آخر یک کمی این زبان نیشداریت را به فرمان بگیر، وقتی آدم نوشته هایت را می خواند، گاهی لجش میگیرد، چیزی می گه، خوب نصیب شما هم اپورتونستی و تسلیم طلبی!! همو گژدم همی سزا!!!

انگشت گذاری روی نوشته استاد "خالق داد" که در صلاحیت من نیست، صرفاً به دلیلی این جرأت را کردم که خواننده آقای "پولاد" را یک بار دیگر به یاد این سؤال ساده، که طرح آن حق مسلم استاد بوده، بیندازم که: استاد "پغمانی" پرسیده بودند چرا "پولاد"؟ که به جرم همین سؤال شان متهم به اپورتونیزم شده اند.

حالا آقای "پولاد" به بخش دیگری از نوشته شما توجه خواننده را جلب می کنم و می بینیم که شما چقدر صداقت بیان دارید و از خواننده تان هم انتظار دارید که باور تان کند. صفحه ۷ همین مقاله "پولاد" چنین آورده اند:

(...به ادامه... اما فراموش می کند که "ساما" بعد از اعدام مجید به دولت مزدور سوسیال امپریالیستهای روسی تسلیم شد و پروتوکول همکاری با آن امضاء کرد و چریکهای "ساما" دیگر منحصت ملیشه های دولت مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی می جنگیدند و این داغ ننگ را در جبین دارند. "ساما" با این تسلیمی به دشمنان عمده خلق و میهن به حیثیت و آبروی جنبش چپ و منسوبین جریان دموکراتیک نوین "شعله ایها" شدیدترین ضربه را وارد کرد)

شما حرف آخر را زده اید و مهر تسلیم طلبی را بر تمام سامانیها زده اید. در حالی که در بخش به جای مقدمه با آوردن کلمه "یکی" صراحتاً شما قبول کرده اید که عده ای بودند نه همه، در صورتی که شما از همان ابتداء منظورتان تمام سامانیها می بود نه می گفتید "یکی از تسلیم طلبان" باید می فرمودید "این سامای تسلیم شده" در این صورت مبین بود.

آقای "پولاد" من وارد بحث ادبیات، شیوه نگارش و کار برد کلمات نمی شوم، اما به صراحت می گویم شما دچار آشفته فکری هستید. جناب "پولاد" من کاملاً قبول دارم که تسلیم شده ها ضربه به آبروی جنبش چپ زده اند، بازی کرده اند، توهین به خون قهرمانان رفته کرده اند، قبول، اما شرط انصاف و قضاوت سالم این بود که یادی هم از خانین سازمان پیکار می کردید. شاید آنها مجبور بوده اند و شما که برای مجبوریت مشروعیت داده اید، از قدیم نه حالا.

آقای "پولاد" سامای بعد از مجید قربانی داده، زندان و شکنجه دیده و از بخت بد سامانیها، مستنطق شان هم جرأت پرسیدن داشت، هم شکنجه و توهین. ضربه ای که رهبری "ساما" در سال ۶۰ خورد به یاد دارید. انجنیر "نادر علی پویا"، داکتر "واحد"، انجنیر "میرویس"، "نعیم ازهر"، انجنیر "زمری"، "انیس"، قاضی "ضیاء"،

ضابط "ضیاء" و زنده یادانی که از ذکر مانده اند، جان باختند، این گواهیست بردشمنی مزدوران روس نسبت به "سامای" بعد از مجید. کشته شدن ده ها و صدها جنگجوی "ساما" در جبهات و عملیات چریکی آنها بعد از "مجید" زنده بودن "ساما" رامی رساند. آقای "پولاد" اگر چنان می بود که شما ادعا کرده اید، حتماً برای رهبری "ساما" هم حتا در داخل زندان دفتر و دیوان درست می کردند تا دیگران راهدایت کنند که حلقه به گوش بیابیزند و می آموختاندند که پروتوکول همکاری را ماهم امضاء کنیم، که چنین نبود، و اگر شما در این مورد کدام برگه ای دارید لطفاً ارائه کنید.

آقای "پولاد" دشمنان جنبش چپ به این امر معترف اند که ساما نیاها مردانه جان دادند اما سر تسلیم خم نکردند، همین سایت "پیام آزادی" خاطرات زندان آقای "توخی" را نشر کرده، و "توخی" از رهبران ساما، رشادت آنها، پایمردی و سرافرازی آنها یاد آوری کرده، حماسه قهرمانی و دشمن ستیزی "سامای" بعد از مجید را شما خود نشر کرده اید و حالا انکار می کنید؟ تعجب آور است!! هرگاه شما اسناد و مدارکی، بعد از نشر خاطرات آقای "توخی" به دست آورده اید لطفاً در دسترس همه قرار بدهید تا بدانند که دولت مزدور پرچی ها دو برخورد متضاد داشته، پیکاری تسلیم شده را صاحب دیوان و دفتر می کند و سامای تسلیم طلب را اعدام!!!

آقای "پولاد" خدمت شما عا رض هستم، فرمانی که حلقه به گوشان امپراتوری روسیه در رابطه به عفو ثلث مدت زندان، زندانیان صادر کردند، "ساما" از جمله چهار سازمانی بود که مستثنا قرار گرفت (ساما، رهائی، نصر و حرکت انقلاب اسلامی). تا جایی که شواهد حتا در زندان حکایتگر بود، علت مغضوب قرار گرفتن دو نهاد آخری هم، نفوذ "ساما و رهائی" در میان آنها بود، حال از این می گذریم که دولت با اتخاذ چنین سیاستی چگونه می خواست "ساما و رهائی" را در تیر رس آنها قرار بدهد، که داد- آیا این دلیل سلامت "سامای" بعد از "مجید" نیست که دولت مزدور از آن بیم دارد و بدترین برخورد رانسبت به اعضای آن در زندان می کند؟؟ بیرون از زندان شهادت ده ها و صدها تن از اعضای "سامای" بعد از "مجید" در تقابل مستقیم با روسها و مزدورانش، مگر دلیل روشنی بر زنده بودن "سامای" انقلابی نیست؟

برای این که اندکی بیشتر در مورد شهادی "ساما" معلومات حاصل کنید، شما را دعوت می کنم مقاله "میرویس ودان محمودی" را زیر عنوان: «سخنی با "ساما" به ارتباط "ساما"» که به تاریخ ۲ نومبر ۲۰۱۲ در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" نشر شده؛ مطالعه کنید تا برایتان روشن گردد که "ساما" زنده است، بعد از "مجید" راهش را دنبال می کند.

حالا به اجازه شما، سوالی را که شما از استاد "خالق دادپغمانی" کرده اید، که به چی حقی از شما پرسیده اند؛ چرا "پولاد" را برگزیدی؟ من از شما پرسیم، شما به چی حقی، با ارائه کدام سند، با گرفتن کدام مسؤولیتی و چه صلاحیتی؛ سامای بعد از "مجید" را تسلیم شده و چریکهای فداکار آن را ملیشه دولتی خطاب کرده اید؟؟؟

آقای "پولاد" من درب شما را دق الباب کرده ام، با مشت زده ام از شما می خواهم به موضع سالم و انقلابی قرار بگیریید، شریفانه از خود انتقاد کنید و از سامانیهای بعد از "مجید" قهرمان معذرت بخواهید.

من از همه سامانیها دعوت می کنم تا نگذارند افتخارات "ساما" با لجاجت و غیر مسؤولانه مورد حمله قرار بگیرد، هرگاه "پولاد" انتقاد از خود نکند، و از سامانیها معذرت خواهی نکند؛ صدائی اعتراض شان را بلند کنند. با تشکر از پورتال و خوانندگان.